

المصلح المنتظر (ع) مصلح منتظر (ع)

قال تعالى: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) [692].

حق تعالی می فرماید: (فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه ای را زبون می داشت، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده می گذاشت؛ به راستی که او از فساد کنندگان بود * و ما بر آن هستیم که بر کسانی که روی زمین به استضعاف کشیده شدند منت گذاریم، و آنان را پیشوایان سازیم، و آنها را وارثان گردانیم * و آنها را در آن سرزمین تمکین دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، چیزی را که از آن می ترسیدند نشان دهیم) [693].

الإمام المهدي (ع) الوصي الثاني عشر من أوصياء النبي الخاتم ، الإمام حامل الذكر لسنين طويلة حتى بين شيعته الذين يقولون بإمامته وخلافته لله في أرضه. هو المصلح الذي تنتظره البشرية جمعاء، المسلمون وغيرهم، شيعته وأعداؤه. أناس ينتظرون ظهوره لنصرته، وآخرون يترقبون به الدوائر للقضاء عليه حال ظهوره وقيامه، ويظنون أنهم قادرون على تغيير سنة الله.

امام مهدی (ع)، دوازدهمین وصی از اوصیای پیامبر خاتم (ص)، امامی که سالهای طولانی یادش برده نشده است، حتی در بین شیعیانش؛ همان کسانی که به امامت و جانشینی اش برای خداوند در زمینش اقرار دارند. او همان مُصلحی است که تمامی بشریت، منتظر قدم مبارکش هستند؛ مسلمانان و سایرین، شیعیانش و دشمنانش. عده ای منتظر ظهورش هستند تا یاری اش

کنند، و عده‌ای دیگر برای از بین بردن او هنگام ظهور و قیامش در پی زمینه‌سازی هستند، و چنین می‌پندارند که می‌توانند سنت الهی را تغییر دهند!

مؤمنون یھیئون لظهوره و آخرون یتھیئون لظهوره، و بعض المسلمین غافلین لا یکادون یعرفون عنه شیئاً، و بعض شیعته أو من یسمیهم الناس بشیعته لا یعرفونه إلاّ کرمز، یئسوا من ظهوره و قیامه و هذا الیأس ظاهر من أعمالهم، و إن لم یصرحوا به بأقوالهم.

مؤمنانی برای ظهورش زمینه‌سازی می‌کنند و کسانی دیگر برای ظهورش آماده می‌شوند، و برخی از مسلمین غافلند و تقریباً چیزی از او نمی‌دانند، و برخی از شیعیانش یا همان کسانی که مردم آنها را شیعه‌ی او می‌نامند، او را سمبل و نمادی بیش نمی‌دانند؛ آنها از ظهور و قیام او مأیوس شده‌اند، و این یأس و ناامیدی از کردار آنها مشخص است؛ حتی اگر به صراحت بر زبان نیاورند.

وفي هذه اللحظات الحاسمة التي تقترب فيها من ساعة الصفر، نلاحظ أناساً بعيدين عن الحق بدؤوا يقتربون منه شيئاً فشيئاً حتى كأنهم دخلوا فيه، وآخرون في قلب دائرة الحق بدؤوا يبتعدون عنه شيئاً فشيئاً حتى كأنهم خرجوا منه. وهكذا أناساً في هوة الوادي بدؤوا يرتقون الجبل شيئاً فشيئاً، وآخرون وجدوا أنفسهم في القمة بدؤوا ينحدرون عنها حتى كأنهم قد سقطوا في الهاوية.

در چنین لحظات حساسی که در حال نزدیک شدن به ساعت صفر آن هستیم، مردمانی را می‌بینیم که از حق دور هستند ولی کم‌کم شروع به نزدیک شدن به آن می‌نمایند تا آنجا که گویی در آن داخل می‌شوند، و عده‌ای دیگر که در قلب دایره‌ی حق می‌باشند، کم‌کم شروع به دور شدن از آن می‌کنند، تا آنجا که گویی از آن خارج می‌شوند؛ و همین‌طور مردمانی را می‌بینیم که در قعر دره قرار دارند ولی ذره ذره شروع به بالا رفتن از قله می‌کنند و کسانی دیگر که خود را

در قله می بینند شروع به فرود آمدن از آن می کنند تا آنجا که در اعماق، ساقط می شوند.

وبعبارة أخرى: دنیا و آخرة، ولكل أبنائها، فمن اختار الحق احتضن الموت وسار إلى الآخرة، فلا يبالي سواء وقع على الموت أو وقع الموت عليه. ومن اختار الباطل حرص على الحياة وعبد الدنيا. وبين الفريقين قوم يترنحون كالسكارى، لا إلى هؤ-لاء ولا إلى- هؤ-لاء، فهم يعرفون الحق ولا ينصرونه، ويكرهون الباطل- ولا يعادونه. خسروا الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين، (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) [694].

به عبارت دیگر: دنیا و آخرت، هر کدام فرزندان خود را دارد؛ کسی که حق را برگزیند، مرگ را در آغوش گرفته، به سوی آخرت رهسپار می شود و هیچ هراسی ندارد از اینکه به مرگ برسد یا مرگ او را دریابد؛ و آن کس که باطل را برگزیند، بر زندگانی حریص می شود و دنیا را بندگی می کند. میان این دو گروه، قومی هستند که چون مستان تلو تلو می خورند، نه جزو این دسته هستند و نه جزو آن گروه؛ اینان، حق را می شناسند ولی یاری اش نمی کنند، و باطل را ناخوش می دارند ولی با آن ستیز نمی کنند! دچار خُسران دنیا و آخرت شدند که این، همان خسران و زیان آشکار است: (کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند، از آنها می پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم مستضعف و زبون گشته. گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ ماوی و جایگاه اینان جهنم است و چه بد سرانجامی است) [695].

* * *

[693] - قصص: 4 تا 6.

[694] - النساء: 97.

[695] - نسا: 97.